



A Soft Governance Model for Religious Sciences: From Transforming Religious Research to Social Effectiveness*

Farhad Abbasi 

Assistant Professor, Department of Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
farhad_abasi@miu.ac.ir

Abstract

One of the fundamental challenges facing Iran's religious sciences is the gap between the production of theoretical knowledge and the realization of major changes in social behavior. Religious sciences in Iran have largely remained at the stage of describing and discovering truth and have less frequently reached the stage of operationalization and sustained influence on collective behavior. Using an analytical-argumentative methodology, this article explains and develops a model of "research governance in religious sciences"—a form of governance based on culture-building, persuasion, and networking that seeks to move religious knowledge beyond an abstract state and transform it into practical strategies and solutions for addressing real-world social issues. The central question of the study is how scientific research within the field of religious sciences can, rather than being limited to abstract theorizing, contribute to the production of indigenous knowledge, the operationalization of values, the replacement of

* Abbasi, F. (2025). A Soft Governance Model of Religious Sciences: From Transforming Religious Studies to Social Effectiveness. *Islamic Knowledge Management*, 7(1), pp. 77-103.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75173.1125>

□ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

□ **Received:** 2024/06/09 • **Revised:** 2024/11/08 • **Accepted:** 2025/02/17 • **Published online:** 2025/03/30

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



external coercion with internal persuasion, the creation of social convergence, and the development of appropriate methodologies for changing social behavior. Based on an analysis of the relevant literature and previous research, despite achievements such as the modernization of religious concepts, the training of interdisciplinary human resources, and the expansion of modern communication tools, significant shortcomings remain in the systematization of research, methodology, assessment of social impact, and the relationship between religious and scientific institutions. Finally, the article proposes a set of components as the foundations of a model for research governance in religious sciences.

Keywords

Islamic Sciences; Governance; Religious Knowledge; Research; Social Change.



نموذج الحوكمة الناعمة للعلوم الدينية؛ من التحول في البحوث الدينية إلى الفاعلية الاجتماعية*

فرهاد عباسي ^{id}

أستاذ مساعد، قسم علوم الحديث، مجمع القرآن والحديث العالي، جامعة المصطفى، قم، إيران.
farhad_abasi@miu.ac.ir

الملخص

تتمثل إحدى التحديات الأساسية التي يواجهها نظام العلوم الدينية في إيران في الفجوة بين إنتاج المعرفة النظرية وتحقيق تغيرات واسعة النطاق في السلوك الاجتماعي. إذ بقيت العلوم الدينية في إيران، في الغالب، عند مرحلة وصف الحقيقة واكتشافها، ولم تصل، إلا بدرجة محدودة، إلى مرحلة التنفيل العملي وإحداث تأثير مستدام في السلوك الجمعي. وتسعى هذه المقالة، بالاعتماد على المنهج التحليلي - الاستدلالي، إلى تبين «حوكمة البحث في العلوم الدينية» ونمذجتها؛ وهي حوكمة تقوم على بناء الثقافة، والإقناع، وبناء الشبكات، وتسعى إلى إخراج العلم الديني من حالته التجريدية وتحويله إلى استراتيجية وحل عملي في مواجهة القضايا الواقعية للمجتمع. وتتمثل المسألة الرئيسة للبحث في كيفية تمكّن البحوث العلمية في مجال العلوم الدينية، بدلاً من الاكتفاء

* الاستشهاد بهذه المقالة: عباسي، فرهاد. (٢٠٢٥). نموذج الحوكمة الناعمة للعلوم الدينية، من التحول في البحوث الدينية إلى الفاعلية الاجتماعية. إدارة المعرفة الإسلامية، ٧(١)، صص ٧٧-١٠٣.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75173.1125>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٦/٠٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٠٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/١٧ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/٣٠

© ٢٠٢٥

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



بالتنظير المجرد، من أن تؤدي إلى إنتاج معرفة محلية، وتجسيد القيم، واستبدال الإقناع الداخلي بالفرض الخارجي، وإيجاد التقارب الاجتماعي، وتطوير منهجية ملائمة لإحداث التغيير في السلوك الاجتماعي. واستناداً إلى تحليل الأدبيات والدراسات السابقة في الموضوع، وعلى الرغم من تحقيق بعض النجاحات، مثل تجديد المفاهيم الدينية، وإعداد الكوادر البشرية متعددة التخصصات، وتوسيع نطاق الأدوات الحديثة للاتصال، فإنّ هناك أوجه قصور جدية في منهجية البحث ونظاميته، وفي منهجيات البحث، وقياس الأثر الاجتماعي، وفي الصلة بين المؤسسة الدينية والمؤسسة العلمية. وفي الختام، تُقترح مجموعة من المكونات بوصفها أساساً لنموذج حوكمة البحث في العلوم الدينية.

الكلمات المفتاحية

العلوم الإسلامية، الحوكمة، العلم الديني، البحث، التغيير الاجتماعي.



مدل حکمرانی نرم علوم دینی؛ از تحول در پژوهش‌های دینی تا اثربخشی اجتماعی*

فرهاد عباسی  ID

استادیار، گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعة المصطفی، قم، ایران.
farhad_abasi@miu.ac.ir

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی نظام علوم دینی ایران فاصله تولید دانش نظری و تحقق تغییرات کلان در رفتار اجتماعی است. علوم دینی در ایران عمدتاً در مرحله توصیف و کشف حقیقت باقی مانده و کمتر به مرحله عملیاتی شدن و تأثیرگذاری پایدار بر رفتار جمعی رسیده است. این مقاله با روش تحلیلی - استدلالی «حکمرانی پژوهش در علوم دینی» را تبیین و مدل‌سازی می‌کند؛ حکمرانی‌ای که بر فرهنگ‌سازی، اقناع‌گری و شبکه‌سازی متکی است و می‌کوشد علم دینی را از حالت انتزاعی خارج و آن را به راهبرد و راهکاری عملی در مواجهه با مسائل واقعی جامعه تبدیل کند. مسئله اصلی پژوهش این است که چگونه پژوهش‌های علمی در قلمرو علوم دینی می‌توانند به جای اکتفا به نظریه‌پردازی انتزاعی، به تولید دانش بومی، عینی‌سازی ارزش‌ها، جایگزینی اقتناع درونی با تحمیل بیرونی، ایجاد همگرایی اجتماعی و توسعه روش‌شناسی مناسب برای تغییر رفتار اجتماعی منجر شوند. براساس تحلیل ادبیات و پیشینه موضوع، باوجود موفقیت‌هایی، مانند نوسازی مفاهیم

* **استناد به این مقاله:** عباسی، فرهاد. (۱۴۰۴). مدل حکمرانی نرم علوم دینی؛ از تحول در پژوهش‌های دینی تا اثربخشی اجتماعی. مدیریت دانش اسلامی، ۱۷(۱)، صص ۷۷-۱۰۳.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75173.1125>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



دینی، تربیت نیروی انسانی میان‌رشته‌ای و گسترش ابزارهای نوین ارتباطی، کاستی‌هایی جدی‌ای در نظام‌مندی پژوهش، روش‌شناسی، سنجش اثر اجتماعی و پیوند نهاد دین و نهاد علم وجود دارد. در پایان، مؤلفه‌هایی به‌عنوان مبانی مدل حکمرانی پژوهش در علوم دینی پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها

علوم اسلامی، حکمرانی، علم دینی، پژوهش، تغییر اجتماعی.

مقدمه

چند دهه اخیر، حجم تولیدات علمی ایران در حوزه‌های مختلف علمی از جمله علوم دینی به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است (پایگاه استنادی جهان اسلام،^۱ ۱۴۰۴)؛ آثار متعدد در تفسیر، فقه، کلام، اخلاق، فلسفه اسلامی، اندیشه سیاسی اسلامی و حوزه‌های میان‌رشته‌ای دین و علوم انسانی منتشر شده و مراکز پژوهشی حوزوی و دانشگاهی متعددی شکل گرفته‌اند (غفاری و کمالی، ۱۳۹۹) تا آنجا که به گفته رئیس پایگاه استنادی جهان اسلام، ایران میان کشورهای اسلامی در رتبه چهارم قرار گرفته است (فاضل‌زاده، ۱۴۰۳). با این همه، پرسشی اساسی همچنان پابرجاست: چرا با وجود تولید حجم قابل توجهی دانش دینی در حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی، شاهد تغییرات کلان و پایدار در رفتار اجتماعی نیستیم؟ چرا علوم دینی در ایران عمدتاً در مرحله توصیف، تبیین نظری و کشف حقیقت باقی مانده و به مرحله عملیاتی شدن و تأثیرگذاری عمیق بر رفتار جمعی نرسیده است؟

در سطح نظری، گفتمان «علم دینی» و «اسلامی‌سازی علوم» مطرح است و تلاش‌هایی برای بازخوانی مفاهیم کلیدی همچون عدالت، سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی، حجاب، خانواده و... از منظر آموزه‌های اسلامی انجام شده اما بسیاری از این رهیافت‌ها در سطح توصیف و گفتمان‌سازی باقی مانده و به طراحی سازوکارهای اجرایی، سیاست‌های مشخص و مدل‌های عملی برای تغییر رفتار اجتماعی نرسیده است. هنوز فاصله‌ای بسیاری میان زبان متون حوزوی و زبان زندگی روزمره مردم، میان نظام مفاهیم دینی و نظام تصمیم‌های فردی و جمعی و میان نهاد دین و نهادهای اجرایی و مدنی مشاهده می‌شود (محمدمیرزایی و همکاران، ۱۳۹۹، صص ۲۴۲-۲۴۴).

این شکاف، پرسشی بنیادین پیش روی ما می‌گذارد: مسئله اصلی فقدان نظریه در قلمرو علم دینی است یا ناتوانی در تبدیل نظریه به راهبردهای حکمرانی و سازوکارهای تغییر رفتار اجتماعی؟ تغییر نوع نگاه به علم دینی بر نحوه حکمرانی بر آن تأثیر

1. ISC

می‌گذارد. در بسیاری از موارد، علم دینی فقط ابزار شناخت حقیقت و پاسخ به شبهات تلقی شده و کارکرد تغییردهندگی و تمدن‌سازی آن نادیده گرفته می‌شود. درحالی‌که علم دینی واقعی باید از کشف حقیقت فراتر برود، به ارتقای فرهنگ جامعه و تحقق اهداف دینی در زندگی روزمره منجر شود (پیروزمند، ۱۳۹۸، صص ۷۵-۸۰).

از سوی دیگر، تجربه نشان می‌دهد تکیه صرف بر ابزارهای سخت و الزام‌آور حکمرانی مانند قانون‌گذاری، ضمانت‌های اجرایی، مجازات و مشوق‌های بیرونی، در حوزه‌هایی مانند حجاب، سبک زندگی، الگوهای مصرف، سلامت معنوی و... اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است به کنترل نسبی رفتارها منجر شود، در بلندمدت بدون اقناع و درونی‌سازی، به مقاومت پنهان، دورزدن قواعد و دوگانگی در رفتار دامن می‌زند. در مقابل، ابزارهای نرم و غیرالزام‌آور حکمرانی علم که بر پایه فرهنگ‌سازی، اقناع‌گری و شبکه‌سازی اجتماعی است، ظرفیت آن را دارد که ارزش‌های دینی را از دل‌ها و ذهن‌ها به عرصه رفتارهای مستمر و انتخاب‌های داوطلبانه تبدیل کند.

به این ترتیب، پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه می‌توان از طریق ابزارهای نرم حکمرانی علم، پژوهش‌های دینی را به موتور تولید گفتمان اقناع‌کننده و پل ارتباطی ارزش‌های دینی و زندگی روزمره تبدیل کرد تا منجر به اثربخشی اجتماعی (به معنای تغییر پایدار در رفتار اجتماعی) شود؟

اهمیت این پژوهش در چند بعد قابل بررسی است: اول، علم دینی اگر در خدمت تحقق ارزش‌های دینی و تغییر رفتار اجتماعی قرار نگیرد، می‌تواند در عمل به علم سکولار نزدیک شود؛ یعنی علمی که گرچه موضوعات دینی را بررسی می‌کند، در ساختار حکمرانی و سبک زندگی جامعه دینی نقش فعالی ندارد؛ از این رو، این پژوهش رابطه علم دینی و حکمرانی را بازتعریف می‌کند و نشان می‌دهد علم دینی باید در خدمت تحقق ارزش‌های متعالی دینی و تغییر رفتار اجتماعی قرار بگیرد.

دوم، تمدن نوین اسلامی بدون شکل‌گیری مدلی از حکمرانی بر علم دینی که بتواند خروجی پژوهش‌ها را به گفتمان عمومی، اصلاح ساختارها و تغییر رفتارها متصل کند، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ لذا در بُعد عملی، این پژوهش راهکارهای کاربردی برای

عملیاتی کردن علوم دینی و تبدیل آنها به ابزار تغییر اجتماعی ارائه می‌کند. سوم، مسائل اجتماعی به نحوی با منظومه ارزش‌های دینی در ارتباط اند و اگر علوم دینی نتوانند برای این مسائل راه‌حل‌های عینی، اجرایی و قابل‌سنجش ارائه دهند، فاصله نسل‌های جدید و گفتمان دینی افزایش می‌یابد. چهارم، برای نهادهای حوزوی و دینی پرسش از «اثربخشی اجتماعی» فعالیت‌ها به مسئله‌ای حیاتی تبدیل شده و حفظ و ارتقای مشروعیت آنها نیاز به اثربخشی اجتماعی یافته‌های علمی‌شان را بیش‌ازپیش نمایان کرده است؛ معیارهایی که فقط بر تعداد مقالات و کتب تکیه نکند و میزان تغییر رفتار در جامعه هدف را نیز مدنظر قرار دهد. در این پژوهش، با روش تحلیلی-استدلالی، پس از مرور ادبیات و پیشینه پژوهش، ابزارهای نرم حکمرانی اسلامی ارائه خواهد شد.

۱. ادبیات و پیشینه پژوهش

۱-۱. علم اسلامی

منظور از علم مجموعه قضایایی است که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده و امروزه رشته علمی نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۶۶). از طرف دیگر، روشمند، دارای نظریه‌های مختلف و عقلانیت است؛ اعم از علوم طبیعی، عقلی و انسانی یا دینی و غیردینی است (علی‌تبار، ۱۴۰۴، ص ۸). به صورت کلی، علم دینی یکی از دیدگاه‌هایی است که ضمن ارائه رویکردی خاص به علم، دین و مناسبات میان آنها، تولید علم دینی را راهکاری برای رفع تعارض‌های میان علم و دین می‌داند. علم دینی، در قرائت‌های مختلف، علمی است که به شکل‌های مختلف با ارزش‌ها و بینش‌های دینی هماهنگ است (شریفانی و عباس‌آبادی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲). علم اسلامی به علمی اطلاق می‌شود که به لحاظ معرفتی از آموزه‌های اسلامی بهره‌مند باشد. مطابق این اصطلاح، علم اسلامی از آن‌رو که علم است، قلمرو معرفتی و روشمند است (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۳۳) و از آن جهت که اسلامی است، از اسلام به عنوان منبعی معرفتی بهره می‌گیرد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵). ادبیات پژوهشی «علم دینی» بسیار متنوع است اما می‌توان آنها را در سطح

هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی همچنین غایت‌شناختی از یکدیگر متمایز کرد. در سطح هستی‌شناختی، علمی دینی است که در چارچوب جهان‌بینی توحیدی شکل می‌گیرد؛ یعنی تصویر آن از انسان، جهان، تاریخ، جامعه و غایت زندگی با تعالیم و حیانی سازگار است. انسان، در این علم، ترکیبی از جسم و روح، دارای فطرت الهی، مختار و مسئول در برابر خداوند تلقی می‌شود؛ جهان مخلوق نیز هدفمند و دارای سنن الهی است و تاریخ و جامعه عرصه تحقق اراده‌های انسانی در چارچوب اراده الهی به شمار می‌رود. طرفداران این دیدگاه تأکید می‌کنند علم در اسلام فقط ابزار شناخت نیست، بلکه فرایندی است غایت‌مند، پیوندخورده با حقیقت و متکی بر متافیزیک الهی (علی‌تبار، ۱۴۰۴، صص ۳۲-۱۸). در سطح روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، در علم دینی، عقل، تجربه و نقل (وحی و سنت معتبر) در تعامل با یکدیگر به کار می‌روند؛ به این معنا که داده‌های تجربی و مشاهدات میدانی نادیده گرفته نمی‌شوند، روش‌های عقلی و تحلیلی برای استنتاج، تبیین و مدل‌سازی به کار می‌روند، درعین حال، فرض‌های بنیادین درباره ماهیت انسان و جامعه همچنین معیار نهایی ارزش‌گذاری رفتارها از نصوص و حیانی و عقلانیت دینی سرچشمه می‌گیرند (تقوی، ۱۳۹۵، صص ۷-۲۴؛ فتحعلی‌خانی، صص ۱۵۳-۱۷۶) اما تفاوت اصلی علم دینی با علم سکولار در سطح غایت نمایان می‌شود. علم سکولار غالباً کشف واقعیت و انطباق با رفاه و لذت انسان را غایت خود می‌داند اما علم دینی، علاوه بر کشف حقیقت، به دنبال «هدایت» و «تعالی» انسان و جامعه است. در این نگاه، علم ابزار تحقق مقاصد دین است؛ مقاصدی مانند عدالت، کرامت انسان، رشد معنوی، سامان‌یافتگی خانواده و شکل‌گیری سبک زندگی توحیدی (مشکی، ۱۴۰۰، صص ۳۰۹-۳۳۳؛ ابراهیمی‌پور و محبی، ۱۳۹۴، صص ۹۵-۱۱۸).

بر این اساس، «علم اسلامی» نه فقط معادل علوم حوزوی سنتی است نه به معنای افزودن آیات و روایات در حاشیه تحقیقات تجربی؛ بلکه منظومه‌ای از مبانی، روش‌ها و اهداف است که وحی و عقلانیت دینی، در آن، نقش راهنما را ایفا می‌کنند و علم در خدمت نهاده‌سازی ارزش‌های مطلوب دین در جامعه قرار می‌گیرد. یکی از نکات محوری که بر آن تأکید می‌شود، این است که علم حتی با موضوع دینی هم می‌تواند

سکولار باشد، اگر در خدمت تحقق اهداف دینی و تغییر رفتار اجتماعی قرار نگیرد؛ به بیان دیگر، صرف دینی بودن «موضوع» علم (مثلاً بررسی آیات، روایات، احکام فقهی یا تاریخ ادیان) تضمین نمی‌کند آن علم، در سطح حکمرانی، دینی باشد. اگر پژوهش‌های دینی به صورت انتزاعی، غیر کاربردی و بریده از مسائل واقعی جامعه انجام شوند، ممکن است در عمل کارکردی مشابه علوم سکولار پیدا کنند که به معنای تولید معرفت برای معرفت، بدون پیوند ساخت یافته با نظام تصمیم‌گیری و رفتار اجتماعی است.

این خطر جایی تشدید می‌شود که نظام ارزیابی علمی فقط بر شاخص‌های کمی، مانند تعداد مقالات، استنادات، رتبه‌بندی مجلات و... تکیه کند، بدون آنکه «اثر اجتماعی» پژوهش را بسنجد. در چنین فضایی، پژوهشگر دینی انگیزه می‌گیرد «پژوهش‌پذیر» ترین موضوعات را انتخاب کند؛ نه «مسئله‌مندترین» و «اثرگذارترین». این به معنای فاصله گرفتن از مدل حکمرانی علم دینی و حرکت به سوی نوعی سکولاریسم کارکردی است.

۲-۱. حکمرانی علم

حکمرانی^۱ در معنای عام به شیوه اعمال قدرت و هدایت جامعه به سمت اهداف مطلوب اشاره می‌کند. عالی و همکاران (۱۴۰۳) با فراتر کتب پژوهش‌های پیشین، حکمرانی را فرایند راهبری تعامل نظام‌مند کنشگران (حکومتی/ غیرحکومتی، همچون بخش خصوصی و نهادهای مردمی) در قلمرو (فراملی، ملی و فروملی) از طریق خط‌مشی‌گذاری و تنظیمگری (و بازتوزیع) برای تسهیلگری و ارائه خدمات (عمومی) به منظور تحقق اهداف جمعی (مشترک بین کنشگران حکومتی و غیرحکومتی) با اعمال اقتدار مشروع در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های آن قلمرو تعریف کرده‌اند. حکمرانی، در ذات خود، با مفهوم تبعیت قرین است؛ به عبارت دیگر، حکمرانی سازوکار

1. Governance

به تبعیت در آوردن جامعه در راستای تحقق ارزشی عمومی یا حل مسئله‌ای اجتماعی است. این تبعیت گاهی با توسل به ابزارهای الزام آور، همچون دستورات، قوانین، قواعد، دستورالعمل‌ها، رویه‌ها، شاخص‌ها، استانداردها و خطوط راهنما، گاهی با بهره‌گیری از ابزارهای نرم، همچون بیانیه‌ها، ارزش‌ها، خواسته‌ها و ادراکات، انجام می‌شود (قلی‌پور، ۱۴۰۰، صص ۲۶-۲۹).

حکمرانی علم، به عنوان حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای، ریشه در مباحث «سیاست‌گذاری علم» و «جامعه‌شناسی علم» دارد که طی دو دهه گذشته از جریان‌های اصلی پژوهش در این حوزه‌ها بوده و قلمرو مفهومی گسترده‌ای را در ارتباط با حوزه‌های سیاسی، اخلاق، اقتصاد و مالیه عمومی در اختیار دارد (قلی‌پور و عیبری، ۱۴۰۱). حکمرانی علم مجموعه‌ای گسترده‌تر از سازوکارهای رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد که مسیر تولید دانش را شکل می‌دهد. در حکمرانی علم، نقش دولت از «هدایت دستوری» به «تنظیم‌گری نهادی» تغییر می‌کند (قلی‌پور، ۱۴۰۰).

۱-۲-۱. ابزارهای حکمرانی علم

ابزارهای حکمرانی علم وسایلی است که می‌توانند بر رفتار بازیگران عرصه علم را تأثیر بگذارند و به سمت و سوی قصدشده سوق بدهند. ابزارهای حکمرانی علم از جنس علمی ویژه جهان علم است و با ابزارهای حکمرانی در عرصه‌های دیگر تفاوت‌های زیادی دارد. عمده این ابزارها از جنس نرم و کمتر از جنس سخت است؛ زیرا جامعه علمی ویژگی‌هایی دارد که به سبب آنها، برخلاف دیگر عرصه‌های کنش، اثربخشی ابزارهای نرم در آن بیشتر است (قلی‌پور، ۱۴۰۰، ص ۱۰۷).

از این رو ماهیت نرم حکمرانی علم بیش از آنکه حکم صادر کند، تشویق و اقناع می‌کند. این دقیقاً همان چیزی است که در حکمرانی علم دینی نیز ضرورت دارد در حال که دولت‌ها طبیعتاً به استفاده از ابزارهای سخت بیشتر گرایش دارند؛ یعنی تأکید بر قانون‌گذاری، تعزیرات، ممنوعیت‌ها و... این ابزارها در جای خود لازم‌اند اما کافی نیستند و بدون پشتوانه نرم، به مقاومت، ظاهرسازی و دوگانگی می‌انجامند. ادبیات حوزه

تغییر رفتار اجتماعی^۱ (آجن،^۲ ۱۹۹۱؛ برونفنبرنر،^۳ ۱۹۹۴) همچنین مدل سیاست‌گذاری رفتاری سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی^۴ (۲۰۱۹) نشان می‌دهند تغییر رفتار الزاماً از طریق اجبار رخ نمی‌دهد، از مسیر فهم، درونی‌سازی، اقناع، هنجارسازی و زمینه‌سازی اتفاق می‌افتد؛ دقیقاً همان نقاطی که حکمرانی علم دینی می‌تواند در آن نقش آفرینی کند.

بنابراین مدل نرم حکمرانی علوم دینی مجموعه‌ای از سازوکارها، فرایندها و شبکه‌های فرهنگی اجتماعی تعریف می‌شوند که باتکیه بر اقناع گفتمان‌سازی مشارکت و درونی‌سازی ارزش‌ها جامعه را به سمت تحقق اهداف دینی هدایت می‌کنند. در مدل حکمرانی نرم علوم دینی، سیاست‌ها و پیام‌ها فقط براساس ذوق فردی یا سلیقه‌های تبلیغی تنظیم نمی‌شوند، بر مبنای پژوهش‌های روشمند، داده‌های میدانی و فهم واقع‌بینانه از وضعیت جامعه شکل می‌گیرند. این مدل‌ها مخاطب را فاعل عاقل و مختار می‌نگرند؛ لذا تلاش می‌کنند برای او شواهد، دلایل و برهان‌های متناسب با سطح فهم و تجربه‌اش ارائه کنند. در این رویکرد از حکمرانی علم، برای ترویج ارزش‌ها و تبدیل آنها به «هنجار اجتماعی»، به جای تکیه صرف بر دستور از بالا، شبکه‌ای از نخبگان، کششگران مدنی، رسانه‌ها و نهادهای مردمی فعال می‌شوند. البته مدل حکمرانی نرم خود را بی‌نیاز از بازنگری نمی‌داند و با سنجش مستمر اثر سیاست‌ها و ارزیابی میزان تغییر رفتار، راهبردهای خود را اصلاح می‌کند.

در این مدل‌ها، «علم دینی» نقش زیرساخت نرم حکمرانی را بر عهده دارد؛ یعنی تولید گفتمان مستند، قابل دفاع و اقناع‌کننده‌ای که بتواند هم باورمندان را در ایمان و التزامشان تعمیق کند هم پاسخ‌گوی پرسش‌ها و چالش‌های جدید باشد.

۲. بحث و بررسی

در این بخش، مدل پیشنهادی حکمرانی نرم علوم دینی را در پنج مرحله کلیدی تشریح می‌شود. هر مرحله نقش مشخصی از پژوهش دینی را در تبدیل ارزش‌های انتزاعی به

1. Social Behavior Change

2. Ajzen

3. Bronfenbrenner

4. OECD Behavioural Insights

تغییرات عینی رفتار اجتماعی نشان می‌دهد. این پنج مرحله خطی و متوالی نیستند، بلکه در فرایندی چرخه‌ای و تعاملی با یکدیگر در ارتباط‌اند.

۲-۱. مرحله اول: تولید دانش بومی و گفتمان‌سازی اقناع‌کننده

چارچوب‌های نظری شکل سازمان‌یافته‌ای از مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و تعمیم‌های به هم مرتبط است که منطق رفتار پدیده‌ها و اشیا را به صورت نظام‌مند توضیح داده (لینونبرگ و ایربای، ۱۳۹۰) و نگرش محققان به پدیده‌ها را شکل می‌دهد (استراوس و کربین، ۱۳۹۰، ص ۴۶). این چارچوب‌ها اساسی‌ترین عامل‌ها (مفاهیم و متغیرها) و روابط میان‌شان را در راستای تبیین چیرستی و چرایی پدیده‌ها ساده‌سازی و تبیین می‌کنند (بیکمن و راگ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). در این مرحله، اندیشمندان و دانشمندان براساس رویکردهای علمی رایج و نظریه‌های کلان علوم انسانی، برای گفتمان‌سازی و اقناع جامعه و پشتیبانی از پژوهش‌های میدانی، چارچوب‌های نظری منسجم ارائه می‌دهند (مکنیف و وایتهد، ۲۰۰۶، ص ۳۶)؛ بنابراین هر پژوهشی نیاز به چهارچوبی مفهومی دارد تا بر اساس آن، مسئله خود را شرح دهد و به دنبال پاسخ آن برود.

این مرحله که در کتب فلسفه علم و روش‌شناسی تحقیق با تعابیر مختلفی، همچون پارادایم‌های تحقیق،^۲ روش‌شناسی،^۳ رویکردهای پژوهش،^۴ منطق تحقیق و فلسفه روش تحقیق^۵ از آن نام برده شده، همگی مؤید این نکته‌اند که چارچوب‌های نظری پژوهش بر فرایند تحقیق و اثربخشی خروجی‌های آن اثرگذارند (هاگز،^۶ ۱۹۹۰؛ نیومن،^۷ ۲۰۱۴؛ فی، ۱۳۸۳؛ میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶؛ ایمان، ۱۳۹۴).

-
1. Mackniff & Whithead
 2. paradigms research
 3. methodology
 4. Approaches to enquiries
 5. Philosophy of research methods
 6. Hughes
 7. Neuman

یکی از چالش‌های اساسی حوزه علوم دینی وابستگی به گفتمان‌های وارداتی و ناتوانی در تولید نظریه‌های بومی است. بسیاری از مفاهیم و چارچوب‌های نظری که در علوم انسانی و اجتماعی به کار می‌روند، برگرفته از سنت‌های فکری غربی است و مبانی هستی‌شناختی و ارزشی متفاوتی با جهان‌بینی اسلامی دارند. استفاده بی‌واسطه از این چارچوب‌ها، می‌تواند به نتایج نادرست یا ناسازگار با اهداف دینی منجر شود.

از سوی دیگر، صرف نقد گفتمان‌های غربی و بیان کلیات ارزش‌های اسلامی نیز کافی نیست. آنچه نیاز است، تولید گفتمان مسلط است؛ گفتمانی که بتواند از خود دفاع کند و به پرسش‌ها و انتقادات پاسخ‌های منطقی و مستدل بدهد؛ قابلیت اقناع نخبگان، دانشگاهیان و عموم جامعه را داشته باشد؛ بر مبنای داده‌های واقعی و تحلیل‌های روشمند شکل گرفته باشد، نه صرفاً ذوق فردی یا تکرار کلیات و درنهایت بتواند به عنوان مبنای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی نهادها و سازوکارهای اجتماعی استفاده شود.

یکی از نمونه‌های بارز ضرورت تولید دانش بومی حوزه اقتصاد اسلامی است. در سطح فقهی، حرمت ربا به وضوح بیان شده اما این حکم فقهی به تنهایی نمی‌تواند پایه نظام اقتصادی کارآمدی باشد. علاوه بر آن به طراحی ابزارهای مالی جایگزین، مدل‌سازی ریاضی و اقتصادسنجی برای نشان دادن کارایی این ابزارها، تحلیل تجربی از عملکرد بانک‌های اسلامی و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها و ارائه راهکارهای عملی برای حل مشکلات اجرایی و نهادی نیز نیاز است. بدون این کارهای پژوهشی، گفتمان اقتصاد اسلامی در سطح شعار می‌ماند و نمی‌تواند جایگزین قانع‌کننده‌ای برای نظام‌های اقتصادی رایج باشد. در این مرحله، پژوهش وظیفه دارد از حکم فقهی به مدل اقتصادی، از اصل کلی به سازوکار عملی و از زبان حوزوی به زبان سیاست‌گذاری و مدیریت حرکت کند (قاسمی اصل اصطهباناتی، ۱۳۹۸، صص ۱۶۱-۱۷۸).

ایجاد گفتمان بومی و اقناع‌کننده چند کارکرد اساسی در حکمرانی نرم دارد؛ اولین کارکرد آن مشروعیت‌بخشی است؛ وقتی سیاست یا قانون بر مبنای پژوهش‌های معتبر و گفتمان روشمند تدوین شود، مشروعیت بیشتری نزد نخبگان و عموم جامعه پیدا می‌کند. دومین کارکرد آن هدایت افکار عمومی است؛ گفتمان مسلط چارچوب تفکر و بحث

عمومی را شکل می‌دهد؛ یعنی تعیین می‌کند چه مسائلی مهم‌اند، چه راه‌حل‌هایی قابل قبول‌اند و چه معیارهایی برای ارزیابی به کار می‌روند. سومین کارکرد گفتمان بومی ایجاد زبان مشترک است؛ گفتمان پژوهش پایه زبان مشترکی میان نهادهای دینی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای اجرایی ایجاد می‌کند که همکاری و هم‌افزایی را ممکن می‌کند. کارکرد چهارم نیز دفاع برابر گفتمان‌های رقیب است؛ در عصر جهانی‌شدن و رسانه‌های اجتماعی، گفتمان‌های متعدد و گاه متضادی برای جلب توجه و اقناع مخاطبان رقابت می‌کنند. گفتمان دینی اگر مبتنی بر پژوهش نباشد، در این رقابت شکست می‌خورد.

نتیجه آنکه این مرحله به معنای گذر از «علم دینی انتزاعی» به «علم دینی مسئله‌محور» است. علم دینی نباید فقط بیانگر ارزش‌ها باشد، بلکه باید به مسائل واقعی جامعه نیز پاسخ بدهد؛ به عبارت دیگر، دانش زمانی اثر اجتماعی دارد که در چرخه خلق‌ارائه استفاده جریان یابد. در فضای دینی نیز پژوهش باید براساس نیازهای اجتماعی تعریف شود. طرح‌هایی مانند «فقه رسانه»، «فقه سلامت» و «اقتصاد مقاومتی اسلامی» نمونه‌های تلاش در جهت بومی‌سازی است اما هنوز چارچوب ارزیابی اثر اجتماعی ندارد. در این مرحله، پیشنهاد می‌شود «پژوهش مسئله‌محور دینی» به صورت رسمی جایگزین پژوهش توصیفی صرف شود.

۲-۲. مرحله دوم: عینی‌سازی و عملیاتی کردن ارزش‌های دینی

یکی از دلایل فاصله ارزش‌های دینی و رفتار اجتماعی انتزاعی بودن بسیاری از این ارزش‌هاست. مفاهیمی مانند عدالت، صداقت، ایثار، عفاف، کرامت، تواضع، امانت‌داری و... در نصوص دینی به طور کلی و اصولی بیان شده‌اند. این کلیت از سویی انعطاف‌پذیری و جامعیت این ارزش‌ها را تضمین می‌کند، از سوی دیگر موجب می‌شود افراد در موقعیت‌های مشخص زندگی، نتوانند به راحتی تشخیص دهند رعایت این ارزش‌ها در آن موقعیت به چه معناست و چه رفتار مشخصی می‌طلبد.

برای مثال، عدالت در خانواده به چه معناست؟ آیا به معنای تقسیم مساوی وقت و

توجه میان فرزندان است؟ یا به معنای توجه متناسب با نیاز هر فرزند؟ صداقت در محیط کاری به چه معناست؟ آیا باید همیشه و در هر موقعیتی تمام حقایق را بیان کرد؟ یا مواردی وجود دارد که سکوت یا ابهام به صلاح تر است؟ عفاف در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی چه الزاماتی دارد؟

در این مرحله، پژوهش دینی باید ارزش‌های کلی را به الگوهای رفتاری، شاخص‌های قابل سنجش و دستورالعمل‌های عملی تبدیل کند. این کار نیازمند ترکیب چند نوع دانش است؛ تحلیل متون دینی (قرآن، حدیث، فقه، اخلاق)، شناخت شرایط اجتماعی و فرهنگی معاصر و استفاده از روش‌های علوم اجتماعی برای مشاهده و تحلیل رفتارها. برای مثال، اگر هدف «تقویت صداقت در روابط اجتماعی» است، پژوهش باید بتواند موقعیت‌های رایج دروغ‌گویی در جامعه را شناسایی، انگیزه‌ها و عوامل اجتماعی آن را تحلیل کند، الگوهای رفتاری جایگزین پیشنهاد دهد و در نهایت شاخص‌هایی برای سنجش میزان صداقت در محیط‌های مختلف (خانواده، اداره، بازار و رسانه) طراحی کند.

۲-۳. مرحله سوم: جایگزینی اقناع درونی با تحمیل بیرونی

حکمرانی سخت که بر ابزارهایی مانند قانون، مجازات و کنترل رسمی تکیه دارد، در بسیاری از حوزه‌ها ضروری است اما این نوع حکمرانی در حوزه فرهنگ و سبک زندگی با محدودیت‌های جدی روبه‌روست. بسیاری از رفتارهای اجتماعی در حوزه‌هایی شکل می‌گیرند که نظارت مستقیم و دائمی دولت یا نهادهای رسمی در آنها ممکن نیست، مانند روابط خانوادگی، تعاملات دوستانه، رفتار در فضای مجازی، انتخاب‌های فردی در سبک زندگی و از این قبیل. در چنین حوزه‌هایی اگر تغییر رفتار فقط براساس اجبار بیرونی باشد، معمولاً به مقاومت اجتماعی، دورزدن قوانین یا رفتارهای ظاهری منجر می‌شود.

پژوهش علمی می‌تواند زمینه اقناع درونی را فراهم کند. اقناع زمانی شکل می‌گیرد که افراد، علاوه بر پذیرش هنجارها، دلایل معقول و شواهد قابل فهمی برای آنها ببینند.

اینجا پژوهش چند کارکرد مهم دارد: اول، نشان دادن پیامدهای مثبت رعایت ارزش‌های دینی؛ دوم، تبیین آثار فردی و اجتماعی رفتارهای اخلاقی؛ سوم، ارائه شواهد تجربی و آماری درباره نتایج سبک‌های مختلف زندگی و چهارم، پاسخ به شبهات و پرسش‌های رایج. برای مثال، در حوزه سلامت، پژوهش‌هایی که رابطه برخی رفتارهای اخلاقی یا دینی با سلامت روان، انسجام خانواده یا کاهش آسیب‌های اجتماعی را نشان می‌دهند، می‌توانند در اقناع اجتماعی نقش مهمی ایفا کنند.

یکی از جنبه‌های مهم اقناع‌کنندگی در حکمرانی نرم علوم دینی ترکیب دو نوع استدلال هنجاری و دینی (مبتنی بر قرآن، سنت و اخلاق اسلامی) با استدلال تجربی و علمی (مبتنی بر داده‌ها، پیمایش‌ها و مطالعات میدانی) است. این ترکیب می‌تواند مخاطبان مختلفی را پوشش دهد. برخی ممکن است بیشتر تحت تأثیر استدلال‌های دینی قرار گیرند اما برخی دیگر به شواهد تجربی و علمی حساس‌ترند. پژوهشی که بتواند این دو سطح را با یکدیگر پیوند دهد، قدرت اقناعی بیشتری خواهد داشت.

۲-۴. مرحله چهارم: ایجاد همگرایی اجتماعی

در جوامع پیچیده امروزی، بازیگران متعددی در عرصه فرهنگ و سیاست‌گذاری حضور دارند؛ از جمله نهادهای دینی، دانشگاه‌ها، دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌ها و فعالان اجتماعی. اگر هر یک از این نهادها براساس چارچوب‌های فکری و اطلاعاتی متفاوتی عمل کنند، هماهنگی و هم‌افزایی میان آنها دشوار خواهد بود. پژوهش معتبر می‌تواند زبان مشترک میان این نهادها ایجاد کند. داده‌ها، گزارش‌های علمی، پیمایش‌های اجتماعی و تحلیل‌های روشمند مبنایی مشترک برای گفت‌وگو و تصمیم‌گیری فراهم می‌کنند.

در مدل حکمرانی نرم علوم دینی، تغییرات اجتماعی فقط از بالا به پایین (از سوی دولت یا نهادهای رسمی) تحمیل نمی‌شوند بلکه بخش مهمی از این تغییرات از طریق شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های مردمی و کنشگران فرهنگی شکل می‌گیرند. پژوهش می‌تواند این فرایند را تسهیل کند؛ زیرا ابتدا نیازها و مسائل واقعی جامعه را شناسایی

می‌کند؛ دوم تجربیات موفق در سطح محلی را مستند می‌کند، سوم الگوهای تعمیم‌پذیر برای سایر مناطق ارائه می‌دهد؛ به این ترتیب، تغییرات رفتاری می‌توانند تدریجی و شبکه‌ای در جامعه گسترش یابند.

۲-۵. مرحله پنجم: توسعه ابزارها و روش‌شناسی پژوهشی

روش‌های تحقیق عبارت‌اند از: فنون و شیوه‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها (بلیکی، ۱۳۸۴، صص ۲۲-۴۵) که همواره تجلی بخش مبانی پارادایمی جریان‌های علمی است (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۱۳) و گام‌ها و دستورالعمل‌های مراحل تحقیق را برای پژوهشگران تعیین می‌کند (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۳۷). پژوهش‌های علوم انسانی مسئله‌محور بوده و انتخاب هر مسئله در هر تحقیقی حاکی از مجهز بودن محقق به روش حل مسئله براساس مبانی و مفاهیم پیش‌فرض است (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۵۷)؛ برای مثال، اگر مسئله پژوهش فهم تأثیر برنامه‌ای فرهنگی بر تغییر نگرش جوانان باشد، محقق برای یافتن پاسخ آن به ابزارهایی مانند پیمایش‌های اجتماعی، مصاحبه‌های عمیق، تحلیل داده‌های آماری و روش‌های آزمایشی یا شبه‌آزمایشی مجهز است؛ لذا در این قلمرو، دانشمندان ممکن است با چارچوب‌های نظری و مفهومی، روش‌های تحقیق بدیعی بیافرینند (محمدی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۸۴)؛ از این منظر، پیوسته شاهد صورت‌بندی مسائل جدید و خلق نظریه‌هایی در پاسخ به آن و تولید علم از این فرایند هستیم (پوپر، ۱۳۸۳، صص ۱۰-۲۸). در این سطح از پژوهش، پس از ارائه روش‌های تحقیق توسط دانشمندان روش‌شناس، پژوهشگران میدانی از این روش‌ها در پژوهش‌های خود استفاده می‌کنند (بابی، ۲۰۰۷، ص ۲۲).

بخش مهمی از پژوهش‌های دینی در حوزه‌های علمی بر روش‌های سنتی، مانند تحلیل متنی و استنباط فقهی و کلامی، تکیه دارد و البته این روش‌ها برای فهم متون دینی ضروری‌اند اما از آنجا که این روش‌ها برای مطالعه رفتارهای اجتماعی و سنجش

1. Babbie

اثر گذاری سیاست‌ها کافی نیستند، برخی محققان علوم انسانی از روش‌هایی همچون تحلیل محتوا، داده‌بنیاد، تحلیل گفتمان و... برای کشف شبکه معنایی و استخراج نظریه‌های علوم انسانی از متون دینی نیز بهره برده‌اند. البته از آنجاکه این روش‌ها برای اهداف پژوهشی در زمینه کشف معنای کنش‌های اجتماعی شکل گرفته، اعتبار به کارگیری آنها در پژوهش‌های دینی نیازمند توجیهات روش‌شناختی است (محمدی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲، صص ۱۸۸-۱۹۰).

یکی از راهکارهای مهم استفاده از روش‌های ترکیبی^۱ است که در آنها تحلیل‌های کیفی برای فهم عمیق معانی و تجربه‌های اجتماعی به کار می‌روند و روش‌های کمی برای سنجش گستره و شدت پدیده‌ها استفاده می‌شوند. در پژوهش دینی، این روش‌ها می‌توانند با تحلیل‌های متنی و فلسفی ترکیب شوند تا تصویری جامع‌تر از مسائل اجتماعی ارائه دهند.

در کنار استفاده از روش‌های مدرن علوم اجتماعی، توجه به ظرفیت‌های معرفتی سنت اسلامی نیز اهمیت دارد. مفاهیمی مانند حکمت عملی، اخلاق اسلامی و فقه اجتماعی می‌توانند چارچوب‌های نظری ارزشمندی برای تحلیل مسائل اجتماعی فراهم کنند. ترکیب این دو سنت معرفتی، روش‌های تجربی علوم اجتماعی و مبانی معرفتی حکمت اسلامی، می‌تواند به شکل‌گیری نوعی روش‌شناسی بومی در پژوهش دینی بینجامد که هم از نظر علمی معتبر باشد هم با جهان‌بینی اسلامی سازگار (خنیر، ۱۳۸۶، صص ۵-۲۵).

برای افزایش ظرفیت حکمرانی علوم اسلامی در امتدادبخشی پژوهش‌های دینی به سمت تغییر رفتار اجتماعی، مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری و روشی ضروری است. اولین مورد تغییر پارادایم حاکم بر پژوهش دینی است. در بسیاری از موارد، پژوهش‌ها براساس علاقه فردی پژوهشگر یا سنت‌های رایج علمی انتخاب می‌شوند، نه نیازهای واقعی جامعه. برای اصلاح این وضعیت، لازم است ابتدا، نقشه راه جامع

1. Mixed Methods

پژوهش دینی طراحی شود؛ دوم مسائل اجتماعی در اولویت شناسایی و دسته‌بندی شوند و سوم بودجه و حمایت پژوهشی براساس این اولویت‌ها تخصیص یابد.

در این رویکرد، پژوهش باید از حالت توصیفی و نظری صرف به سمت پژوهش‌های مسئله‌محور، تغییرمحور و کاربردی برود. چنین پژوهش‌هایی مستقیم به مسائل واقعی جامعه می‌پردازند و تلاش می‌کنند راهکارهای عملی برای حل آنها ارائه دهند.

دومین مورد، توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است؛ مسائل اجتماعی معمولاً ریشه‌های پیچیده و چندبعدی دارند؛ برای مثال، مسئله کاهش اعتماد اجتماعی ممکن است با عوامل مختلفی مرتبط باشد، از جمله شرایط اقتصادی، ساختارهای سیاسی، تحولات فرهنگی، الگوهای ارتباطی رسانه‌ها و تحولات سبک زندگی. در چنین شرایطی، تحلیل فقهی یا اخلاقی به تنهایی نمی‌تواند تصویر کاملی از مسئله ارائه دهد. پژوهش دینی باید با رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم ارتباطات، اقتصاد و مطالعات رسانه تعامل و همکاری کند. این همکاری میان‌رشته‌ای می‌تواند به درک عمیق‌تر مسائل و طراحی راهکارهای مؤثرتر کمک کند.

سومین مورد اصلاح نظام ارزیابی و پاداش پژوهشی است؛ یکی از عوامل مهم جهت‌دهنده به رفتار پژوهشگران نظام ارزیابی و پاداش علمی است. در بسیاری از مراکز علمی، معیارهای اصلی ارزیابی پژوهش عبارت‌اند از تعداد مقالات منتشرشده، نمایه‌شدن در پایگاه‌هایی مانند ISI یا Scopus و شاخص‌های استنادی. اگرچه این شاخص‌ها برای سنجش کیفیت علمی مهم‌اند، تمرکز صرف بر آنها می‌تواند پژوهشگران را از مسائل واقعی جامعه دور کند؛ برای مثال، پژوهشگری که برای ارتقای علمی خود نیاز به انتشار مقاله در مجلات خاص دارد، ممکن است موضوعاتی را انتخاب کند که از نظر علمی قابل انتشار باشند اما از نظر اجتماعی اهمیت چندانی نداشته باشند. برای اصلاح این وضعیت، لازم است مدل ارزیابی جدیدی طراحی شود که علاوه بر شاخص‌های علمی، شاخص‌های تأثیر اجتماعی پژوهش را نیز در نظر بگیرد. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از: میزان استفاده نهادهای اجرایی از نتایج پژوهش، تعداد طرح‌های پژوهشی که به برنامه‌های عملی تبدیل شده‌اند، میزان تأثیر پژوهش در

تغییر نگرش یا رفتار اجتماعی و میزان استقبال نهادهای مردمی و فرهنگی از یافته‌های پژوهش. چنین نظام ارزیابی‌ای می‌تواند پژوهشگران را به سمت مسائل واقعی جامعه هدایت کند.

پنجمین مورد تقویت نهادهای واسط میان پژوهش و جامعه است. برای آنکه نتایج پژوهش دینی به تغییر رفتار اجتماعی منجر شود، وجود نهادهایی که بتوانند میان پژوهش، سیاست‌گذاری و جامعه واسطه شوند، ضروری است. این نهادها می‌توانند نتایج پژوهش را به زبان قابل فهم برای سیاست‌گذاران ترجمه کنند؛ بسته‌های آموزشی و فرهنگی مبتنی بر پژوهش طراحی کنند؛ ارتباط پژوهشگران و نهادهای اجرایی را تسهیل کنند و اثرگذاری اجتماعی برنامه‌ها را ارزیابی کنند. در بسیاری از کشورها، اندیشکده‌ها^۱ یا مراکز سیاست‌پژوهی این نقش را ایفا می‌کنند. توسعه اندیشکده‌های دینی و فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در تقویت حکمرانی نرم ایفا کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با تمرکز بر مسئله فاصله دانش دینی و تغییر رفتار اجتماعی، تلاش کرد نقش پژوهش را در شکل‌گیری مدل‌های نرم حکمرانی علم دینی تبیین کند. تحلیل ارائه‌شده نشان داد علم دینی نمی‌تواند فقط با پرداختن به کشف حقیقت یا تحلیل نظری آموزه‌های دینی مبنای حکمرانی دینی قرار بگیرد. علم دینی زمانی می‌تواند در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش ایفا کند که معرفت دینی را با واقعیت‌های اجتماعی پیوند بزند و ارزش‌های دینی را به الگوهای عملی زندگی تبدیل کند.

در این چارچوب، حکمرانی نرم الگویی معرفی شد که به جای تکیه صرف بر ابزارهای سخت، مانند قانون و اجبار، بر ابزارهایی همچون اقناع، فرهنگ‌سازی و شبکه‌سازی اجتماعی تأکید دارد. در چنین مدلی، پژوهش نقشی محوری در تولید گفتمان اقناع‌کننده، تبیین ارزش‌ها، طراحی الگوهای رفتاری و ایجاد همگرایی اجتماعی ایفا می‌کند.

1. Think Tanks

برای تبیین این نقش، پنج مرحله کلیدی در فرایند اثرگذاری پژوهش معرفی شد:

- تولید دانش بومی و گفتمان سازی اقناع کننده؛
- عینی سازی و عملیاتی کردن ارزش های دینی؛
- جایگزین کردن اقناع درونی با تحمیل بیرونی؛
- ایجاد همگرایی اجتماعی و شکل گیری زبان مشترک؛
- توسعه ابزارها و روش شناسی های پژوهشی مناسب.

راهکارهای کلانی هم به منظور افزایش ظرفیت حکمرانی علوم اسلامی در امتداد بخشی پژوهش های دینی به سمت تغییر رفتار اجتماعی پیشنهاد شد که مهمترین آنها عبارت اند از:

- بازتعریف پارادایم پژوهش دینی و حرکت به سوی پژوهش های مسئله محور و تغییر محور؛

- توسعه پژوهش های میان رشته ای؛

- اصلاح نظام ارزیابی و پاداش پژوهشی با تأکید بر تأثیر اجتماعی؛
- تقویت نهادهای واسط میان پژوهش، سیاست گذاری و جامعه.

در نهایت، می توان گفت تحقق حکمرانی نرم مبتنی بر علم دینی بدون تحول حوزه های علوم دینی از رهگذر تحول در نظام پژوهش دینی امکان پذیر نیست. پژوهش دینی باید از چارچوب نظری صرف خارج شود و به ابزاری برای فهم مسائل واقعی جامعه، طراحی راهکارهای عملی و ایجاد تغییرات پایدار در رفتار اجتماعی تبدیل شود. فقط در چنین شرایطی است که علم دینی می تواند نقش مؤثری در شکل دهی به فرهنگ عمومی و حرکت جامعه به سوی آرمان های تمدن اسلامی ایفا کند.

فهرست منابع

- ابراهیمی‌پور، قاسم؛ محبی، محمدعارف. (۱۳۹۴). تحلیل رویکردهای علم دینی با تأکید بر علوم اجتماعی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۶(۳)، صص ۹۵-۱۱۸.
- استراوس، انسلم؛ کرین، جولیت. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (مترجم: ابراهیم افشار). تهران: نی.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۴). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: نی.
- بیکمن، لئوناردو؛ راگ، دبرا. (۱۳۹۲). روش‌های کاربردی پژوهش اجتماعی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC). (۱۴۰۴). جایگاه علمی کشور در سال‌های پس از انقلاب شکوهمند اسلامی. [گزارش] بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۵ از آدرس اینترنتی. <https://isc.ac/file/download/page/0ba5dccc337e69-1776498652.pdf>.
- پوپر، کارل. (۱۳۸۳). زندگی سراسر حل مسئله است (مترجم: شهریار خواجهان). تهران: مرکز.
- پیروزمند، علیرضا. (۱۳۹۸). تحول در حوزه‌های علوم دینی. حوزه، ۸(۹)، صص ۷۵-۸۰. Doi:10.22081/ih.2019.69920
- تقوی، محمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی تفاوت‌های روش‌شناختی علم دینی و علم رایج. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱(۲)، صص ۷-۲۴.
- جانکر، جان؛ پنینک، بارتجان. (۱۳۹۴). ماهیت روش‌شناسی تحقیق (مترجم: محمدتقی ایمان و عبدالرضا امانی‌فر). شیراز: دانشگاه شیراز.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۳). در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.

شریفانی، محمد؛ عباس آبادی، علی. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی نظریه علم مقدس سنت گرایان و نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی. مطالعات مقارنه‌ای مذاهب اسلامی، ۴(۷)، صص ۱۳۶-۱۱۱.

عالی، محمدباقر؛ غضنفری، مهدی؛ پورصادق، ناصر؛ و پورعزت، علی اصغر. (۱۴۰۳). تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چستی حکمرانی). حکمرانی متعالی، ۵(۱۸)، صص ۶۳-۸۹.
 علی تبار، رمضان. (۱۴۰۴). توحیدمحوری (از معیار دینی تا علم مطلوب). قیسات، ۵(۱۱۶)، صص ۳۵-۵.

غفاری، سعید؛ کمالی، زهره. (۱۳۹۹). بررسی تولیدات علمی حوزه معارف اسلامی در پایگاه استنادی وب علوم: با استفاده از شاخص‌های علم‌سنجی. دومین کنفرانس بین‌المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی. تهران: مؤسسه آموزش عالی مهر اروند. بازیابی شده از:

<https://civilica.com/doc/1246946>

فاضل‌زاده، احمد (۱۴۰۳). تولیدات علمی ایران در حوزه اسلام؛ رتبه چهارم در بین کشورهای اسلامی. سخنرانی در نخستین اجلاس بین‌المللی مدیران مراکز آموزشی پژوهشی حوزه علوم و مطالعات اسلامی. قم: دانشگاه قم.

فتحعلی‌خانی، محمد. (۱۳۹۷). روش و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی: چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه‌های علم دینی و علوم انسانی اسلامی. قیسات، ۲۳(۸۸)، صص ۱۷۹-۱۵۳.
 فی، برایان. (۱۳۸۳)، پارادایم‌شناسی علوم انسانی (مترجم: مرتضی مردی‌ها). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد. (۱۳۹۸). نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲)، صص ۱۶۱-۱۷۸.

قلی‌پور، حسین. (۱۴۰۰). حکمرانی علم؛ دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟. تهران: سروش.
 قلی‌پور، حسین؛ عبیری، رضا. (۱۴۰۱). کاوشی در گستره حکمرانی علم: مروری قلمرویی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۸(۴)، صص ۶۹-۹۴. Doi:10.22034/irphe.2022.705224.
 کوهن، توماس. (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی (مترجم: سعید زیباکلام). تهران: سمت.

لینونبرگ، فردریک سی؛ آیربای، پورلی. (۱۳۹۰). روش‌های تحقیق و نگارش پایان‌نامه در علوم اجتماعی، علوم رفتاری و مدیریت (مترجم: وجه‌الله قربانی‌زاده و سید محمدتقی حسینی‌مرام). تهران: جهاد دانشگاهی.

محمدپور، احمد. (۱۳۹۷). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی. قم: لوگوس.

محمد میرزایی، حسن؛ ذوالفقاری، ابوالفضل؛ و مرادی، حسن. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی موانع تولید علوم انسانی اسلامی و تحقق جنبش نرم‌افزاری (با استفاده از دیدگاه‌های اساتید و صاحب‌نظران حوزه تولید علم دینی). مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹(۱۵)، صص ۲۶۴-۲۴۰.

محمدی‌فرد، علیرضا؛ موسوی، هادی؛ و حسینی، حمیدرضا. (۱۴۰۲). مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای تحقیق در علوم انسانی. پژوهش‌های علم و دین، ۱۴(۱)، صص ۲۰۵-۱۷۷.
مشکی، مهدی. (۱۴۰۰). غایت‌شناسی و علم طبیعی دینی: معنا، امکان، تحقق. پژوهش‌های علم و دین، ۱۲(۱)، صص ۳۰۹-۳۳۳.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

میرزایی اهرنجانی، حسن. (۱۳۸۶). مبانی فلسفی تئوری سازمان. تهران: سمت.

Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), pp. 179–211. Doi:10.1016/0749-5978(91)90020-T.

Babbie, Earl. (2007). *The Basics of Social Research* (4th ed.). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.

Bronfenbrenner, U. (1979). *The ecology of human development: Experiments by nature and design*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Hughes, John A. (1990). *The Philosophy of Social Research*. (2nd ed.). London, England: Longman

- Macniff, Jean & Whitehead, Jack. (2006) *‘All you need to know about action research*. London: Sage.
- Neuman, W. Lawrence. (2014) *‘Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. (7th ed.). England: Pearson Education Limited.
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (2019). *Better criteria for better evaluation: Revising the DAC evaluation criteria*. Paris, France: OECD Publishing.